



صامتی در سریال «زیرخاک» را داشتید. درباره این همکاری بگویید؟

در سریال «زیرخاک» هم بازی بودیم، اما در صحنه مشترکی با هم کار نکردیم و نقش هایمان جدا بود.

آیا حضور ژاله صامتی در سریال «زیرخاک» در پذیرش این نقش برای شما تأثیر داشت؟

نه، ارتباطی نداشت. در زندگی مشترک ما اصلی حاکم است که در پیشنهادهای کاری، هرکدام مستقل عمل کنیم و خودمان درباره رد یا قبول نقش ها تصمیم بگیریم.

با توجه به پرکاری ژاله صامتی در عرصه بازیگری سینما و تلویزیون، آیا در انتخاب نقش ها با شما مشورت می کند؟

پیش آمده که متن پیشنهادی را در اختیارم قرار دهد تا بخوانم و نظر بدهم و من هم دیدگاهم را بیان می کنم. در مواقعی که همسرم به هر دلیلی کاری را قبول نمی کند، کارگردان یا تهیه کننده آن اثر از من می خواهند که پادرمیانی کنم تا ایشان نقش را بپذیرد.

در فیلم «در وجه حامل» با ژاله صامتی هم بازی بودید. درباره این تجربه همکاری بگویید؟

در فیلم «در وجه حامل» نقش یک مرد بدهکار و فلج را بازی می کردم. فیلم موفق بود و تجربه خوبی از همکاری با همسرم داشتم.

آیا تا به حال پیش آمده فیلمنامه ای برای بازی به ژاله صامتی پیشنهاد شود و شما پس از خواندن آن، از او بخواهید در آن بازی نکند؟

وقتی یک فیلمنامه درست و اصولی نوشته شده باشد و بازیگر و کارگردان خوبی در آن حضور داشته باشند، دلیلی برای مخالفت کردن من وجود ندارد.

درباره حضور و فعالیت تان در انجمن صنفی سراسری گویندگان فیلم بگویید؟

من جزو نسل سوم گویندگان هستم و در دوره های مختلف، عضو هیأت مدیره انجمن صنفی سراسری گویندگان فیلم بوده ام. این انجمن یکی از انجمن های موفق در این حوزه است.

کار کدام یک از گویندگان را بیشتر می پسندید و از نظر شما چه کسانی در دوبله شاخص هستند؟

ژرژ پترسی، کار و صدایش بی نظیر و درجه یک است. در میان نسل جوان تر نیز کار افشین زی نوری استاندارد و باکیفیت است. شادان شام بیاتی هم از گویندگان در حال رشد نسل جوان محسوب می شود و صدای مناسب و لحن بم و خوبی برای گویندگی دارد.

با توجه به حضور نسل جدید گویندگان، آیا آینده دوبله را با وجود این جوانان امیدوارکننده می دانید؟

مایه امیدواری است، اما به شرطی که پدر دوبله را درنیاورند.

فکر می کنید چه کسانی ممکن است به آینده دوبله آسیب بزنند؟

دوستان کم لطف و بخش زیرزمینی دوبله که بدون ضوابط خاصی در این حوزه فعالیت می کنند.

اعتقاد دارید دوبله های زیرزمینی به این حوزه آسیب زده اند؟

حالا که دیگر روی زمین و حتی توی هوا و بالای زمین هم هستند! یک سیری کارها در فضای مجازی دوبله می شوند که واقعاً افتضاح و ضعیف هستند. البته گویندگانی هم هستند که کارشان خوب و باکیفیت است و مانند علیمردانی می توانند عضو انجمن ما شوند.

آیا با ژاله صامتی برنامه ای برای اجرای نمایش مشترک دارید؟

طرح هایی را مطالعه کرده ایم و منتظریم شرایط برای اجرای نمایش مهیا و مناسب تر شود تا بتوانیم یکی از این طرح ها و متن ها را برای اجرا آماده کنیم. به هر حال، حضور در تئاتر و ارتباط بی واسطه با مخاطب که از نزدیک اجرای صحنه را تماشا می کند، فوق العاده هیجان انگیز و جذاب است.

این روزها مشغول چه فعالیت هایی هستید و برنامه تان برای ادامه مسیر کاری چیست؟

چند وقت پیش در دوبله یک فیلم حضور داشتم که هم نقش و هم خود فیلم برایم جذابیت داشت و از کارم لذت بردم. دوست دارم پس از سال هایی که در ایران نبودم، فعالیت بیشتری در عرصه دوبله و بازیگری داشته باشم.

داشتم، در اختیارم قرار می داد.

در دوران مدرسه، همکلاسی ها و دوستان تان چه واکنشی نسبت به فعالیت های هنری شما داشتند؟

موقعی که در نمایش های عباس جوانمرد بازی می کردم، در دبیرستان مشعل هدایت در خیابان شاهپور تحصیل می کردم. در آن زمان، موظف بودیم موهایمان را کوتاه کنیم؛ اما من از وزارت فرهنگ و هنر نامه ای داشتم که از این کار معاف بودم. چون موهایم را کوتاه نمی کردم، حسادت خیلی از بچه ها برانگیخته شد و به خاطر این موضوع درگیری های زیادی داشتم.

بحث فعالیت شما در دوبله پیش از رفتن به خارج از کشور ناتمام ماند. پس از بازگشت، این مسیر را چگونه ادامه دادید؟

یک سالی در دوبله کار کردم و بعد از بازگشتم دوباره به سمت دوبله رفتم.

پس از بازگشت به ایران، با توجه به جایگاه هادی اسلامی در سینما و تئاتر، آیا از او برای ورود به عرصه بازیگری سینما کمک خواستید؟

بعد از بازگشتم، به اداره تئاتر رفتم و هادی اسلامی را دیدم. با هم خوش بوش کردیم. ایشان قصد داشت نمایش «زیرگذر لوطی صالح» را دوباره اجرا کند، اما متأسفانه در حین تمرینات این نمایش دچار سکت قلبی شد و من از این اتفاق بسیار متأثر شدم.

با توجه به اینکه تئاتر معمولاً بازده اقتصادی بالایی ندارد، چه انگیزه ای باعث شده به تهیه کنندگی آثار نمایشی ادامه دهید؟

تئاتر عشق و علاقه است و ارتباطی با بازده مالی ندارد. من از روی دل کار می کنم و دوست دارم سالی یک کار تئاتر روی صحنه ببرم. درست است که امروز برخی افراد در تئاتر به دنبال کسب و کار و درآمد هستند، اما روح تئاتر با این مسائل بیگانه است.

در چند کار اخیر که تهیه کنندگی تئاتر را بر عهده داشتم، ضرر نکردم و همه چیز تقریباً سر به سر بود.

از میان کارهای اخیر تئاتری که تهیه کنندگی آن ها را بر عهده داشتید، به کدام اثر علاقه بیشتری دارید؟

نمایش «برف سرخ» را خیلی دوست دارم. موضوع این نمایش درباره زندگی زن و شوهری است که در پشت صحنه تئاتر کار می کنند و برای آن ها چالش های متعددی رخ می دهد.

با توجه به شرایط فعلی، آیا همچنان ریسک تهیه و تولید تئاتر را می پذیرید و به این مسیر ادامه می دهید؟

اگر متن خوبی باشد، از تولید آن حمایت می کنم. با همسرم خانم ژاله صامتی هم دوست داریم یک کار مشترک را روی صحنه ببریم.

در همکاری های مشترکی که با ژاله صامتی دارید، تقسیم وظایف میان شما چگونه است؟

قضیه کار با زندگی مشترک تفاوت دارد. وقتی ژاله صامتی کارگردان نمایش است، من به عنوان بازیگر باید طبق ایده ها و دیدگاه های او بازی کنم.

در تلویزیون نیز تجربه موفق همکاری با ژاله

استودیو رفتیم و نقشم را دوبله کردم. من با سایر بچه گوی های دوبله، مثل ناهید امیریان و زهره شکوفنده، آشنایی داشتم و با آن ها کار می کردم.

نکته جالب در دوبله این بود که برای من فیلم پخش نمی شد و پدرم با لب زدن، دیالوگ ها را اجرا می کرد و من از روی حرکت لب های او، دیالوگ ها را می گفتم. در آن سال ها، بخش دوبله کانون پرورش فکری کودکان توسط فریدون دائمی اداره می شد و من در اغلب فیلم های دوبله شده آن مجموعه کار می کردم. یکی از فیلم هایی که دوبله آن در ذهنم باقی مانده، فیلم «سازدهنی» به کارگردانی امیر نادری است.

پس از انقلاب، فعالیت خود در حوزه دوبله را چگونه ادامه دادید؟

قبل از رفتنم به کانادا، به صورت جسته و گریخته در دوبله فعالیت می کردم. در زمان اعتصاب دوبله ها در اواخر دهه پنجاه، پدرم به کارش ادامه داد و جزو اعتصاب کنندگان نبود و من نیز در کنار او کار می کردم.

برخی معتقد بودند دوبله در دهه های چهل و پنجاه در اختیار گروهی خاص و ورود افراد جدید به این حوزه دشوار بود. این دیدگاه تا چه اندازه با واقعیت آن دوران همخوانی دارد؟

بیشتر شایعه است تا واقعیت. این مسائل را کسانی مطرح می کردند که برای ورود به کار دوبله عزم و اراده جدی نداشتند و دوبله را کاری آسان و سهل الوصول می دانستند و می خواستند در کوتاه مدت دوبله شوند.

الان که به گذشته نگاه می کنم، از حضورم در دوره اعتصاب کاری دوبله را رضای نیستم.

اعتصاب دوبله را باعث شد هنرمندانی مانند خسرو شکیبایی فرصت بیشتری برای ورود به عرصه دوبله پیدا کنند. این اتفاق را چگونه ارزیابی می کنید؟

البته قبول دارم که به واسطه اعتصاب دوبله ها، عده ای فرصت ورود به کار دوبله را پیدا کردند ولی شکیبایی جزو آن دسته نبود چون پیش از آن هم در دوبله فعالیت می کرد. به نظر من هیچ وقت درهای دوبله بسته نبود. همان طور که اشاره کردم، چون دوبله برای خیلی ها جذاب بود، وارد این حوزه می شدند و می خواستند یک شبه دوبله شوند؛ اما نه طاقست سختی های دوبله را داشتند و نه تحمل، صبر و حوصله لازم برای این کار را.

فرآیند دوبله شدن زمان بر و سخت بود و به همین دلیل بسیاری از افراد این مسیر را ادامه نمی دادند.

همکاری با کدام یک از مدیران دوبلاژ برای شما تجربه ای ماندگارتر و جذاب تر بود؟

با مرحوم شایگان همکاری زیادی داشتم و از ایشان بسیار آموختم. در کنار این همکاری، با استاد رسول زاده و استاد لطیف پور نیز تجربیات ماندگار ارزشمندی به دست آوردم.

در دوران کودکی، دستمزدهایی را که از فعالیت های هنری دریافت می کردید چگونه مدیریت می کردید؟

پدرم دستمزدها را از استودیو دریافت می کرد و نزد خودش نگه می داشت. هر زمان که به پول نیاز

دوستانتش، مثل سروش خلیلی، که سریال، فیلم و تله تئاتر تولید می کردند، تهیه شد. این دفتر در میدان بهارستان قرار داشت.

تله تئاترها در آن دوران چگونه ضبط و تصویربرداری می شدند؟ آیا با یک دوربین فیلم برداری می کردید؟

معمولاً با دو یا سه دوربین فیلم برداری می شد. اغلب این تله تئاترها در استودیوی شبکه دو ضبط و تصویربرداری می شد و بعداً از تلویزیون برای مردم نمایش داده می شد.

مرحوم هادی اسلامی چه نقشی در شکل گیری شخصیت هنری و مسیر حرفه ای شما داشت؟

با هادی اسلامی در دوران بلوغ، نوجوانی و جوانی همراه شدم و مثل یک عمو دوستش داشتم و او را عمو صدا می کردم. ما مانند یک خانواده بودیم. سه تفنگدار معروف آن زمان، یعنی پدرم، هادی اسلامی و مسعود ولدبیگی، رفاقت دیرین و محکمی با یکدیگر داشتند. آن دوران، ولدبیگی بازیگر بود و سال های بعد به سراغ گریم رفت.

پس از مهاجرت، برای ادامه تحصیل چه مسیری را انتخاب کردید و در چه رشته ای به تحصیل پرداختید؟

بعد از انجام تحقیقات و مشورت با دوستان و آشنایان، کشور کانادا را برای تحصیل انتخاب کردم و در این کشور رشته کارگردانی خواندم.

آیا پیش از مهاجرت به خارج از کشور، فعالیت بازیگری خود را ادامه دادید؟

در سال های ابتدایی دهه شصت که تلویزیون بتدریج ساخت سریالها را دوباره آغاز کرده بود با احمد نجیب زاده در سریال اشک تمساح همکاری کردم و بعداً از اتمام فیلمبرداری به کانادا رفتم.

دوران حضور شما در کانادا چگونه گذشت و چه فعالیت هایی در زمینه تحصیل و کار هنری داشتید؟

حدود دوازده سال در کانادا بودم و در ابتدای دهه هفتاد به ایران برگشتم. در دوران تحصیل، چند فیلم دانشجویی در دانشگاه محل تحصیلم ساختم که کارهای قابل توجهی بودند. به واسطه آشنایی ها و ارتباط هایی که در آن دوران در کشور کانادا داشتم، دو سال قبل در دو فیلم و سریال کانادایی بازی کردم.

در فیلم های کانادایی که در آن ها حضور داشتید، چه نقشی را ایفا کردید؟

در یکی از این فیلم ها که از نقش های اصلی بود، نقش مردی مکزیک ی را بازی کردم که شخصیت منفی داستان (بدمن) بود.

از تجربه همکاری با ایرج دوستدار در عرصه دوبله و آغاز فعالیت حرفه ای تان در این حوزه بگویید؟

پدرم، سوای بازیگری و تهیه کنندگی، در دوبله هم فعالیت داشت و یکی از استودیوهای دوبله برای نقشی کودک در یک فیلم انگلیسی زبان، به گوینده کودک نیاز داشت و پدرم من را معرفی کرد. پدرم یک سری دیالوگ به خانه آورد و با من تمرین کرد و من آن ها را حفظ کردم.

مدیر دوبلاژ این فیلم ایرج دوستدار بود. به